

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

جریان معاطات در سایر معاملات

مسأله 10: «هل تجري المعاطاة في سائر المعاملات مطلقاً أو لا كذلك أو في بعضها دون بعض؟ سيظهر الأمر في الأبواب الآتية إن شاء الله تعالى».

در این مسأله؛ بحث در این است که همانطور که معاطات در بیع جریان دارد، آیا در سائر عقود و ایقاعات از قبیل اجاره، هبه، قرض، رهن، ودیعه، عاریه، مضاربه، طلاق، وقف و ضمان نیز جریان دارد یا اینکه معاطات فقط اختصاص به بیع دارد؟

امام (رض) در متن تحریر در اینجا مورد این مسئله اظهار نظر نفرموده‌اند، اما در هر بابی که رسیده‌اند به مناسبت این بحث را مطرح کرده‌اند که آیا در اجاره، هبه و فرض معاطات جریان دارد یا ندارد؟! مرحوم شیخ (قده) این بحث را در تنبیه پنجم از تنبیهات معاطات متعرض شده‌اند.

در این بحث ابتدا باید مقدمه‌ای را عرض کنیم و آن اینکه آیا خود معاطات در باب بیع، یک امر بر خلاف قاعده است؟ یعنی بگوییم قاعده در باب عقود و ایقاعات این است که باید به لفظ، انشا شود، اما در بیع دلیل داریم، در نتیجه جریان معاطات در بیع را بر خلاف قاعده بدانیم. اساساً آیا معاطات یک روش بر خلاف قاعده است؟

اگر چنین گفتیم آنگاه معنایش این است که ما در هر بابی در بیع، اجاره، عاریه، مضاربه، قرض و وقف (که جریان معاطات در وقف بسیار مهم است) اگر دلیل خاص داشتیم بر طبق آن دلیل عمل می‌کنیم، و در مواردی که دلیل نداشتیم، نمی‌توانیم بگوییم معاطات جریان دارد. این یک نظر که معاطات بر خلاف قاعده است؛ قاعده این است که عقود و ایقاعات با لفظ انشا شود، هر جا دلیل داشتیم، بر طبق آن دلیل، معاطات را جاری می‌دانیم.

نظریه دوم، عکس نظریه اول است، یعنی معاطات در باب عقود و ایقاعات با انشاء لفظی فرقی نمی‌کند، معاطات بر طبق قاعده است، الا جایی که دلیل خاصی بر عدم جریان معاطات داشته باشیم، یعنی بگوییم در انشاء عقود و ایقاعات، فرقی بین انشاء فعلی و قولی نیست.

در نتیجه می‌گوییم قاعده این است که در همه عقود و ایقاعات، معاطات جریان دارد، الا ما خرج بالدلیل. حال اگر گفتیم در باب نکاح و طلاق اجماع داریم بر اینکه باید با لفظ باشد، آنجا دیگر باید بر طبق آن عمل کرد. اما قاعده اقتضا می‌کند که در همه‌ی عقود و ایقاعات، جریان پیدا کند. سال گذشته یک بحث بسیار مفصل کردیم و گفتیم که اصلاً در حقیقت انشاء، «لفظ» موضوعیت ندارد. لفظ یکی از آلات و طرق برای انشاء است. بین انشاء قولی و لفظی هیچ فرقی نیست، و حتی انشاء کتبی را هم ما قبول داریم، یعنی همانطور که با لفظ، انشاء محقق می‌شود، با کتابت هم محقق می‌شود. پس گفتیم لفظ دخالتی در انشاء

ندارد، نه در صحت انشاء موضوعیت دارد و نه در لزوم آن، و با این عبارت معروف فقها که «العقود اللازمة محتاجة الي اللفظ» مخالفت کردیم و گفتیم این اساسی ندارد. بنابراین وقتی این مبنا را داریم، نتیجه این می‌شود که معاطات در همه عقود و ایقاعات جریان پیدا می‌کند. نتیجه این می‌شود که اطلاقات و عمومات مثل «أحلّ الله البيع» یا اطلاقاتی که در باب اجاره یا در باب هبه یا در باب قرض است، یا اطلاقات هم شامل قرض به انشاء قولی می‌شود، و هم شامل قرض به انشاء فعلی می‌شود. آنگاه باید بگردیم ببینیم آنچه که با دلیل خارج شده و دلیل داریم که در آن جریان ندارد، چیست؟

بعد از مقدمه عرض می‌کنیم از کلام مرحوم شیخ انصاری (قده) استفاده می‌شود که تاریخ این بحث؛ از زمان مرحوم محقق ثانی (ره) آغاز شده، یعنی اولین کسی که این بحث را مطرح کرده که آیا معاطات اختصاص به بیع دارد یا در غیر بیع هم جریان دارد؛ محقق ثانی (رض) است.

محقق ثانی (ره) در کتاب جامع المقاصد، ج 4، ص 59 می‌گوید ما از کلمات بعضی از فقها استفاده کردیم که معاطات در اجاره و هبه جریان دارد، و آن کلام بعضی از این فقها این است که اگر کسی به دیگری بگوید این کار را برای من انجام بده «لو امره بفعل فعله»، عقد اجاره لفظی هم نخواند، او هم شروع به عمل کند، بگوید بیا اینجا را تمیز کن و بساز او هم عمل کند، فقها گفته‌اند این استحقاق اجرت را دارد، یعنی همان «أجرة المسمي» را، در حالی که این عنوان معاطاتی را دارد. اگر معاطات در نزد فقها در اجاره جاری نشود، این نباید استحقاق اجرة المسمي را داشته باشد.

محقق ثانی (ره) می‌خواهد از این عبارت استفاده کند که برخی از فقها معاطات را در اجاره جاری می‌دانند. اما مرحوم شیخ (ره) بر ایشان اشکال کرده است - که فعلاً لزومی ندارد اشکال شیخ را بیان کنیم - .

بعد خود مرحوم شیخ انصاری (ره) می‌فرماید که «اللاظهر بناءً علي جریان المعاطاة في البيع، جريانها في غيره من الاجارة و الهبة». بعداً همینطور بحث در کلمات دیگران هم آمده است. بعد از محقق ثانی (ره) در کلمات دیگران هم این بحث مطرح شده است و الان هم یک بحث بسیار مهم و مورد ابتلاست، که بالاخره در کدامیک از این عقود و ایقاعات، معاطات جریان ندارد؟!

ما هم در اینجا به موارد اتفاقی کاری نداریم. در اینکه معاطات در مثل اجاره، هبه، عاریه، ودیعه، و امثال اینها جریان دارد، اشکالی نیست. طبق همان قاعده اولیه هم هست و مشکلی وجود ندارد. اما مواردی که یا فقها اتفاق دارند بر اینکه معاطات در آن جریان ندارد یا اینکه اختلاف وجود دارد که آیا جریان دارد یا جریان ندارد، باید آنها را بحث کنیم.

بررسی مسأله «نکاح»

اولین موردی که اینجا مطرح می‌کنیم؛ مسئله «نکاح» است، که مقداری هم مورد توجه قرار گرفته و زیاد هم سؤال می‌کنند، که آیا معاطات در نکاح جریان دارد یا جریان ندارد؟

فرمایش محقق نائینی (ره)

محقق نائینی (ره) در کتاب منیة الطالب، ج 1، صفحه 187-186 استدلال کرده بر اینکه چرا در نکاح معاطات جریان ندارد. بیان ایشان این است که نکاح معاطاتی این است که مرد، زن را به قصد نکاح و طی کند. ایشان می‌فرماید این وطی عنوان محرّم را دارد. چون هنوز ازدواجی واقع نشده، وقتی که ازدواج واقع نشده، این وطی، وطی محرّم می‌شود.

تعبیر ایشان این است که در باب نکاح، نمی‌توانیم بگوییم با معاطات نکاح محقق می‌شود، زیرا فعل در باب نکاح، ملازم با ضدّ نکاح است، یعنی فعل مساوی با زناست، فعلی نیست که خود نکاح را محقق کند، فعلی است که ضد نکاح را محقق می‌کند.

خصوصاً محقق نائینی(ره) در ذیل مقدمه‌ای دو مطلب را ذکر کرده است. عمده نکته‌ای که در آن مقدمه بیان کرده که ما در بحث‌های گذشته هم به آن اشاره کردیم این است که اگر یک فعلی بخواهد محقق یک معامله‌ای واقع شود؛ یا باید مصداق همان عنوان باشد، و یا مصداق ملازم آن عنوان باشد. این چنین نیست که بتوانیم هر فعلی را مصداق برای هر چیزی قرار دهیم و بگوییم اگر دست راستم بالا آمد، یعنی رهن دادم، اگر دست چپم بالا آمد یعنی اجاره دادم، و لو چنین قصدی هم کنیم، باید فعل مصداق برای آن عنوان باشد. یعنی بگویند این فعل، مصداق برای بیع است. حالا اگر مصداق برای بیع نیست، مصداق برای چیزی که ملازم با بیع است، باشد. مثلاً می‌گوییم لازمه‌ی بیع، سلطنت و تسلط است، این فعل مصداق برای تسلط است، اما اگر یک فعلی مصداق برای یک عناوین معاملی نباشد، یا مصداق برای ملازمش نباشد، آن فعل نمی‌تواند محقق عنوان معامله باشد، و در باب معاطات در نکاح این شرط وجود ندارد.

در باب معاطات در نکاح، فعل؛ مصداق برای زناست نه مصداق برای زواج. یعنی مصداق برای ضد آن عنوان است. پس نمی‌تواند با این فعل، ازدواج محقق شود، یعنی نمی‌توانیم بگوییم با فعل، نکاح معاطاتی محقق می‌شود. لذا ایشان روی این بیان، جریان معاطات در نکاح را مورد انکار قرار می‌دهند.

نقد امام(ره) بر محقق نائینی(قده)

امام(رض) در کتاب البیع ج 1، ص 267 چند اشکال بر کلام محقق نائینی(ره) ایراد کرده‌اند. اشکال اول این است که چه کسی گفته نکاح معاطاتی حتماً باید با وطی محقق می‌شود؟ اگر زنی اثاثش را به درب منزل مرد آورد، به قصد اینکه می‌خواهد با این مرد ازدواج کند، آوردن اثاث به این معناست که می‌خواهد بین خودش و این مرد انشاء زوجیت کند، مرد هم درب را باز کرد، اثاث و خود او جا داد، این هم یک فعلی است (البته این بیان را بنده عرض می‌کنم، امّا محصل کلام ایشان این است). ما اگر بگوییم نکاح معاطاتی با وطی است، چه کسی گفته منحصر به وطی است؟ نکاح معاطاتی این است که نکاح با فعل واقع می‌شود.

یک وقت زن می‌گوید من خودم را به زوجیت تو در آوردم. یک وقت این است که خودش به قصد زوجیت به خانه مرد می‌آید، مرد هم عملی انجام می‌دهد که کاشف از قبول این کار زن است. این می‌شود نکاح معاطاتی.

بعد فرموده‌اند که اکنون روی وطی بحث می‌کنیم. در باب وطی، این وطی که مرد انجام می‌دهد، دو عنوان بر آن منطبق است؛ یک عنوان این است که «الوطی سببٌ للنکاح»، عنوان دوم این است که «هذه الوطی زنا، وطیٌ محرم». یعنی این وطی یک عنوان دارد به عنوان سبب بما هو سبب، یکی هم عنوان وطی محرم را دارد. ایشان می‌فرمایند فرضاً که این خودش حرام باشد، اما چه کسی گفته با این حرام، نکاح واقع نمی‌شود؟ مگر نمی‌توانیم با سبب حرام، یک عمل صحیح داشته باشیم؟ موارد زیادی داریم. فرض کنید کسی با یک وسیله غصبی، خودش را به میقات می‌رساند، سبب، سبب حرام است. از راه حرام استفاده کرده است، آنجا وسیله غصبی را کنار می‌گذارد، اما وقتی خودش را به میقات رساند، مستطیع شده و باید حجّش را انجام دهد و حجّش هم صحیح است. ممکن است سبب، از جهت تکلیفی، عنوان حرمت را داشته باشد، اما اثر وضعی صحّت بر آن بار شود.

علی‌آی حال؛ اگر سبب، سبب محرم بود، مثل اینکه در موارد دیگر هم همین طور، انسان یک پول حرامی را جزء مهر قرار دهد، یا یک پول حرامی را طریق قرار دهد برای رضایت زن، سبب ممکن است حرام باشد، اما نتیجه، صحت است. یعنی اینها ملازمه ندارد که اگر یکجا گفتیم سبب، سبب حرام است، حتماً آن مسبب هم باشد. شبیه آن بحثی که در باب معاملات می‌گویند که نهی موجب فساد نیست، اما نهی در عبادات موجب فساد است.

پس ایشان می‌فرمایند در مورد نکاح معاطاتی با وطی می‌گوییم؛ اولاً منحصر به آن نیست. ثانیاً؛ چه کسی گفته با این وطی، نکاح واقع نمی‌شود؟! و لو اینکه ما فرض کنیم این وطی، وطی حرام است، امّا دو عنوان بر آن منطبق است. می‌فرمایند شبیه بحث اجتماع امر و نهی است؛ نماز در مکان غصبی، دو عنوان در آن جمع می‌شود، یکی عنوان نماز، و یکی عنوان جمع شده است؛

يكي «هذه الوجه سبب للنكاح»، سببیتش محقق شده است، دوم اینکه «هذه الوجه زنا محرم»، حالا که کار حرامی کرده، باید جزای آن را هم متحمل شود، اما دو عنوان در اینجا انطباق پیدا کرده است.

بعد اشاره می‌کنند به آن کلام محقق نایینی(ره) و می‌فرماید: بله، فقط یک راه وجود دارد و آن اینکه بگوییم عرفا و طی، محقق نکاح نیست.

عرف این را از اسباب متعارف برای نکاح تلقی نمی‌کند. می‌فرمایند اگر ما این را بگوییم که «وطی لیس من الاسباب العرفية و العقلانية للزوج و لابد في الاسباب أن تكون عقلانية»، اسباب باید اسباب عقلانیه باشد، که این عبارة أخرى همان مطلب محقق نائینی(ره) است که هر فعلی نمی‌تواند محقق هر عنوانی از عناوین عقود و معاملات باشد، باید عقلانی هم باشد و وطی عنوان عقلانی را ندارد. بعد امام(ره) یک اشاره هم به کلام محقق اصفهانی(ره) دارند.

و صلي الله علي سيدنا و آله الطاهرين.